

نهاد بستگان و جایگاه آن در ساخت قدرت و نظام خان‌سالاری جامعه

دکتر غفار پوربختیار

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

چکیده

یکی از مهم‌ترین ارگان‌ها و عناصری که در طول تاریخ در ساخت قدرت نظام خان‌سالاری جامعه بختیاری نقش بسیاری ایفاء نمود، نهاد بستگان یا خویشاوندان بود. خوانین بختیاری برای تداوم و توسعه قدرت خود در جامعه بختیاری نیازمند حامیان و طرفدارانی بودند که در قالب بستگان یا خویشاوندان تبلور می‌یافتند. در جامعه بختیاری هر خانی وابستگان مخصوص به خود را داشت و از طریق پیوندهای نسبی و سببی چون خون و ازدواج از نیرو و استعداد آنها در زمان جنگ و صلح بهره می‌برد. این بستگان نیروی رزمی هر خان بختیاری را تشکیل می‌دادند و وفاداری خود به او را حتی در سخت‌ترین شرایط حفظ می‌کردند. بستگان نیز در عوض از حمایت‌های مادی و معنوی خوانین برخوردار می‌شدند و از پاداش و هدایای آنها بهره‌مند می‌گردیدند. این بستگان یا خویشاوندان چنان برای خوانین دارای ارزش، اهمیت و فایده بودند که در موارد متعددی خوانین بر سر بدست آوردن و یا حفظ آنها، به رقابت و گاهی جنگ با یکدیگر کشانده می‌شدند. اما سرانجام در اواخر دوره قاجار و آغاز قدرت رضاشاه خوانین از حمایت بستگان خود سرباز زدند و حتی در جریان خلع سلاح عشایر بختیاری که دستور آن از سوی دولت صادر شده بود، خود به خلع سلاح بستگان‌شان پرداختند زیرا که دیگر بستگان سود چندانی برای خوانین نداشتند و بستگان نیز در عوض وفاداری خود نسبت به خوانین را از دست دادند.

کلید واژه‌ها: بستگان، ازدواج، جامعه بختیاری، خوانین، روابط متقابل.

مقدمه

یکی از مهمترین و موثرترین ارگان‌هایی که در نظام خان‌سالاری جامعه بختیاری وجود داشت، نهادبستگان و سنت بسته‌کشی بود. بستگان خویشاوندان و هواداران خوانین بختیاری بودند. بستگان تأثیر بسیاری بر قدرت و یا ضعف خوانین بختیاری داشتند. آنان اشخاصی بودند که با خوانین خویشاوند می‌گردیدند و رابطه و پیوند نزدیکی با آنها برقرار می‌نمودند. این رابطه معمولاً بر اساس وصلت‌های ازدواج میان وابسته و خان شکل گرفته و آغاز می‌شد. هر شخص و یا خانی که در جامعه بختیاری به دنبال رسیدن به قدرت و حکومت بود، برای حفظ و یا افزایش قدرت و حکومت خود، نیازمند حامیانی بود که هنگام لزوم از وی پشتیبانی به عمل آورده و به او وفادار باشند. خان با گرد آوردن خویشاوندانش در نزد خود با گذشت زمان رابطه‌ای متقابل و نزدیک با بستگانش بوجود می‌آورد. نهاد بسته‌کشی بیشتر از آنکه براساس اصول خویشاوندی نسبی باشد بر روی پایه‌هایی از خویشاوندی سببی استوار بود. ضمن اینکه خویشاوندی براساس خون و نسب نیز بی‌تأثیر نبود. با توجه به اهمیت نقش خویشاوندان در ساخت قدرت نظام خان‌سالاری بختیاری در این پژوهش به بررسی چگونگی نقش و تأثیر بستگان بر جامعه بختیاری و بویژه ساخت قدرت خوانین و نظام خان‌سالاری آن پرداخته می‌شود و علل و چگونگی تحول این نهاد و سرانجام آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خویشاوندان احمد خسروی و روابط آنها با خوانین

مهمترین وابستگان خوانین حاکم بختیاری یعنی خوانین زراسوند، از اعضای طایفه احمد خسروی بودند که خویشاوندی نسبی نه چندان دوری با خوانین داشتند. عبده‌خلیل و احمد پسران خسرو و نواده حیدر کورپایی بودند. عبده‌خلیل در جنگ با چهارلنگ‌ها کشته گردید.^۱ احمد پسر خسرو و برادر ناتنی عبده‌خلیل به انتقام خون برادر برخاست و سرانجام توانست شکست سختی بر چهارلنگ‌ها وارد آورده و انتقام خون برادر را بگیرد. اما او پس از این اقدام خود قدرت و حکومت را قبضه نمود بلکه آن را به پسر برادرش به نام علی صالح واگذار نمود.^۲ از همان زمان اخلاف احمد که به احمد خسروی مشهور شدند در میان خوانین زراسوند یعنی علی صالح و

جانشینانش جایگاه والا و ارزشمندی پیدا کردند. این جایگاه تحت تأثیر عملکرد نیک احمد در حق برادرزاده خود بود. عمل احمد باعث گردید تا اولاد وی همیشه بستگان محترم و درجه اول خوانین زراسوند باشند. از آن پس احمد خسروی‌ها تا زمانی که خوانین قدرت و حکومت داشتند، وزیر و مشیر خیرخواه و نیک‌اندیش آنها بودند. احمد خسروی‌ها خدمات بسیاری همراه با اخلاص و صداقت به خوانین نمودند و در وفاداری نسبت به آنها ثبات و استواری بیشتری از سایر بستگان داشتند. آنان به هنگام جنگ با شجاعت و رزمندگی تمام از خوانین دفاع می‌نمودند و در موقع صلح مشاوره دلسوزانه و نصایح خیرخواهانه به آنها ارائه میدادند. صداقت و وفاداری آنها نسبت به خوانین از سایر بستگان بیشتر بود و علاقه و توجه خوانین به آنها نیز بیشتر از سایر بستگان بود. بی‌بی‌مریم دختر حسینقلی خان ایلخانی درباره بستگان احمد خسروی نوشته است:

«از احمد تا به حال همیشه این طایفه به سمت بندگی و نوکری اولادان عبده‌خلیل را که ما باشیم داشتند. اما مردم رشیدی می‌باشند، مردم جنگجو با غیرت و با محبت می‌باشند. از اول تا به حال همیشه از دخترهای فامیل به آنها می‌دهند، به نقد اغلب از نسل خودمان می‌باشند، از تمام بختیاری، آنها به ما نزدیک‌ترند. در تمام پیش آمد روزگار از خوب تا بد ما همراهند. یکی هم آنکه از طایفه زراسوند می‌باشند که از تمام بختیاری به ما نزدیک‌ترند.»^۳

تعدادی از تش (پایین‌تر از تیره) یتیم به عنوان نوکر و نگهبان چادرها، شبان گله و رمه‌های اسب و گوسفند و اسلحه در دستگاه ایلخانی بختیاری به خدمت اشتغال داشتند و تعدادی نیز از احمد خسروی‌ها به عنوان فوج سوار همیشه آماده خدمت به خوانین بودند. این عده از احمد خسروی‌ها حدود دو هزار خانه در نقاط مختلف قلمرو بختیاری برای خود احداث کرده بودند.^۴ آنان به خاطر خدمات و زحمات صادقانه و وفاداری خود به خوانین از پادشاهی برخوردار می‌گردیدند. گارثویت می‌نویسد:

«احمد خسروی‌ها که یک طایفه بزرگ و ثروتمندی هستند، ابداً مالیات نمی‌پرداختند بلکه در ازاء مالیات، تعدادی تفنگچی در اختیار ایلخانی وقت می‌گذاشتند.»^۵

خوانین علاوه بر داشتن نسب مشترک با بستگان احمد خسروی‌شان، از لحاظ سببی نیز بیشترین پیوندهای ازدواج خود را در میان بستگان با آنها برقرار نمودند. تعداد زیادی از دختران

خوانین به عقد بزرگان و بزرگ‌زادگان احمد خسروی درآمدند. بی‌بی شیرین دختر حسینقلی خان ایلخانی به عقد آقا حیدر احمد خسروی^۶ و دو دختر از رضاقلی خان ایل بیگی به ازدواج آقا فرح‌الله و حاج آقا عبدالکریم احمد خسروی درآمدند.^۷ خوانین نیز دخترانی از بستگان احمد خسروی به عقد خود درآورده بودند. به لحاظ همین پیوندهای نسبی و سببی احمد خسروی‌ها در نزد خوانین از جایگاه و موقعیت والایی برخوردار بودند به حدی که چند تن از بزرگان آنان در دستگاه خوانین به مقامات بالایی رسیدند. سه برادر احمد خسروی به نامهای آقا حیدر، آقا بندر و ملاکاظم تقرب بسیار نزد خوانین داشتند. سردار ظفر اشاره می‌کند که در بختیاری چهار تن از بزرگان بودند که اگر چه خان نبودند اما جایگاه و مقام و قدرت آنان کمتر از خوانین نبود که یکی از آنها ملاعالی احمد خسروی بود.^۸ بستگان احمد خسروی در نزد خوانین زراسوند قدرت و نفوذ زیادی داشتند و در بیشتر اوقات بر مزاج خوانین تأثیر و تسلط داشتند. اگر چه خوانین از وفاداری آنها نسبت به خود در مقابل رقبای غیر زراسوند مطمئن بودند اما به هنگام رقابت و جناح‌بندی میان خوانین زراسوند این احتمال وجود داشت که بر وفاداری بستگان احمد خسروی خدشه وارد شده و آنها به رقیبی دیگر از خوانین زراسوند به پیوندند. خوانین پس از خود، بزرگترین چراگاه‌ها و حاصلخیزترین اراضی را در اختیار بستگان احمد خسروی‌شان می‌گذاشتند و بالاترین و ارزشمندترین پاداش‌ها و جیره و مواجب به احمد خسروی‌ها تعلق می‌گرفت.^۹ پس از اینکه میان خوانین بختیاری اختلاف ایجاد شد و سرانجام به سه جناح ایلخانی، ایل بیگی و حاجی ایلخانی تقسیم شدند، طایفه احمد خسروی نیز به سه قسمت تقسیم گردیده و هر سه قسمت وابسته به یکی از سه جناح حاکم زراسوند گردیدند. بدین گونه هر قسمت از طایفه احمد خسروی که با خاندان یکی از جناح‌ها وصلت و نزدیکی بیشتری داشت به وابسته خاص آن جناح تبدیل گردید. به هنگام اوج درگیری میان جناح‌های حاکمه، احمد خسروی‌ها که نمی‌دانستند جانب چه کسی یا چه جناحی را بگیرند براساس خیرخواهی و دلسوزی همیشگی خود برای خوانین و برای حفظ موجودیت و بقای خوانین، از اختلافات و کشمکش‌های میان آنها به خشم آمده و با تهدید خوانین فتنه‌انگیز و جنگ‌طلب به آنها اولتیماتوم دادند که از دامن زدن بیشتر به درگیری داخلی برحذر باشند.^{۱۰} بدین صورت بستگان احمد خسروی برای حفظ وحدت، همبستگی و بقای موجودیت خوانین زراسوند خود، بر روی آنها تأثیر می‌گذاشتند.

پس از اینکه مطابق قرارداد ۱۳۱۲ق میان اولاد ایلخانی و حاجی ایلخانی و حذف جناح ایل‌بیگی از قدرت و حکومت بختیاری، احمد خسروی‌ها به دو قسمت بستگان جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی تقسیم شدند، در سال ۱۳۱۸ق بر اثر واقعه‌ای احمد خسروی‌ها در مقابل خوانین خود به شدت ایستادند. در این سال بین یک نفر احمدخسروی و یک زراسوند در اردوی بختیاری مجادله‌ای پیش آمد که منجر به زد و خورد زراسوندها و احمد خسروی‌ها گشت و دو تن از زراسوندها مجروح شدند. چون آنها شکایت نزد خوانین بردند، فرد احمد خسروی تحت مواخذه قرار گرفت و به دستور سردار ظفر به چوب بسته شد. این قضیه موجبات ناراحتی شدید طایفه احمد خسروی را فراهم آورد که چون از دیگر طوایف بختیاری به خوانین نزدیکتر بودند توقع بیشتری داشتند. احمد خسروی‌ها به ریاست حاجی اسکندر بزرگ خود از این توهین به خشم آمده و آماده شورش بر ضد خوانین شدند. اما سرانجام با ریش سفیدی و کدخدامنشی، رضایت احمد خسروی‌ها از سوی خوانین جلب شده و قضیه فیصله یافت.^{۱۱} اما این مسئله زنگ خطری برای خوانین بود که در آینده حامیان وفادار خود را در معرض اهانت و آزار قرار ندهند. بستگان احمد خسروی خوانین تا زمان به قدرت رسیدن رضاخان و تضعیف قدرت خوانین زراسوند همچنان وفاداری خود به خوانین را حفظ کرده و در کنار آنها باقی ماندند.

نقش ازدواج در تحکیم پیوندهای میان خوانین و بستگان

پس از احمد خسروی‌ها بستگان دیگر خوانین قدرت و نفوذ بسیاری داشتند. برخلاف احمد خسروی‌ها وابستگی دیگر طوایف و تیره‌ها به خوانین نه براساس نسب مشترک بلکه براساس پیوندهای سببی بود. خوانین حاکم بختیاری در هر دو شاخه چهارلنگ و هفت‌لنگ و در همه طوایف بختیاری وابستگی داشتند. آنها نیز همانند احمد خسروی‌ها از طریق پیوندهای ازدواج، ارتباط خود را با وابستگان خود تقویت می‌نمودند. محمدتقی‌خان چهارلنگ از طریق ازدواج خود و برادرانش با دختران و خواهران روسای طوایف و تیره‌های بختیاری آنها را به خود نزدیک ساخته و مورد حمایت قرار می‌داد. آنها نیز با خدمات خود به وی و حمایت از او وفاداری خود را به وی اثبات می‌نمودند.^{۱۲} بعدها حسینقلی خان ایلخانی نیز توانست از همین راه قدرت و نفوذ خود را در تمامی شاخه‌ها و طوایف و تیره‌های بختیاری گسترش داده و مستحکم نماید.

حسینقلی خان برای نزدیکتر شدن به طوایف بختیاری و ایجاد همبستگی و استحکام در میان آنها تحت ریاست خود، پیوندهای ازدواج را وسیله و ابزار مناسبی برای این هدف تشخیص داد و با اشتیاق تمام آن را بکار بست. هم حسینقلی خان خود و هم برادران و برادرزادگانش برای رسیدن به این هدف ازدواج‌های متعددی با روسای طوایف و تیره‌های بختیاری برقرار کردند. بی‌بی مریم می‌نویسد:

«یکی از پلتیکهای او - حسینقلی خان - خویشی نمودن با مردم بختیاری بود، چه به آنها زن می‌داد، چه زن می‌گرفت برای خودش و فامیلش و حتی به بستگان نزدیک امر می‌نمود که از رئیس‌های بختیاری زن بگیرند و زن بدهند».^{۱۳}

در همین راستا حسینقلی خان و هم پسران و دخترانش با اعضای طوایف مختلف بختیاری ازدواج نمودند. او خود دخترانی از علیرضاخان کیان ارثی چهارلنگ، شاهرخ خان جانکی و دیگر روسای طوایف بختیاری به ازدواج درآورد.^{۱۴} پسرانش نیز دخترانی از طایفه‌های بابادی، راکی، ابدالوند، جانکی و کاهکش را تزویج نمودند. دختران ایلخانی نیز به ازدواج روسای طایفه‌ها و تیره‌های احمد خسروی از شاخه هفت لنگ و دو طایفه کیان ارثی و محمودصالح از شاخه چهارلنگ درآمدند.^{۱۵} امامقلی خان حاجی ایلخانی، دختر ابوالفتح خان - برادر محمدتقی خان - کیان ارثی چهارلنگ، دختری از طایفه زراسوند و دختری دیگر از طایفه راکی را به زنی گرفت.^{۱۶} پسران وی نیز دخترانی از طایفه بابادی، محمودصالح، چهارلنگ، بهداروند، زراسوند، موگویی چهارلنگ و جانکی به ازدواج خود درآوردند. دختران حاجی ایلخانی نیز به عقد روسا و بزرگان طوایف بابادی، بهداروند و احمد خسروی ازدواج نمودند.^{۱۷} زنان رضاقلی خان ایل‌بیگی از میان دختران روسای بزرگان طوایف بابادی، بهداروند و دیگر طوایف بودند. پسران او نیز با دخترانی از طایفه‌های چون اسیوند و دخترانش با بزرگان احمدخسروی و غیره تزویج نمودند. برادر دیگر ایلخانی به نام مصطفی‌قلی خان نیز دختری از طایفه بابادی را به زنی گرفت.^{۱۸} بررسی این پیوندهای ازدواج در میان خوانین زراسوند و بستگان‌شان نشان می‌دهد که خوانین وصلت‌های خود را براساس میزان قدرت و توان نظامی طوایف انجام می‌دادند. لذا طوایفی چون بابادی، راکی، بهداروند از شاخه هفت لنگ و کیان ارثی و محمود صالح چهارلنگ که از طوایف قدرتمند و جنگجوی بختیاری بودند جهت پیوند ازدواج و خویشاوندی برای خوانین مطلوبیت بیشتری

داشتند. ازدواج خانی با دختری از یک طایفه بختیاری و تولد فرزند از او باعث می‌گردید که بعدها نیز پیوندهای ازدواج میان فرزندان دو خانواده خویشاوند تداوم پیدا نماید.

رابطه میان خوانین و بستگان و وظایف و مسئولیت های دو جانبه

سندی به تاریخ شعبان ۱۳۳۸ ق در دست است که پسران خسروخان نامی اقرار نامه وابستگی خود به اولاد ایلخانی نوشته و مهر نموده‌اند. این تنها مدرکی کتبی است که تعهدات وابستگان را در مقابل خوانین روشن می‌نماید. به نظر می‌رسد که تا قبل از این تاریخ تعهدات متقابل خوانین و وابستگان به صورت رسمی و مشخص نبوده و بر روی کاغذ مکتوب نمی‌گردید، بلکه قراردادی شفاهی و غیررسمی بود. در این اقرارنامه آمده است:

«از امروز تا مادام عمر که در حیات باشیم در خدمت و جان‌فشانی اولادان مرحوم مغفور ایلخانی طاب‌ثرا باشیم و اگر بخواهیم روزی یا روزگاری کسی از ماها نافرمانی و ناخدمتگزاری کنیم به لعنت خداوند و به نفرین رسول خدا گرفتار باشیم، بی غیرت تمام بختیاری باشیم، مادرمان به عوض زنمان باشد.»^{۱۹}

رابطه میان خوانین و بستگانشان رابطه‌ای متقابل و دو طرفه بود. بستگان خدمات زیادی به خانهای حامی خود ارائه می‌دادند. دادن تفنگچی به خان، شرکت در جنگهای وی، کمک به او در اخذ مالیاتها و حفاظت شخصی از خان و انجام دیگر ماموریت‌هایی که او دستور می‌داد، از مهمترین وظایف و خدمات وابسته‌ها در مقابل خوانین بود. وقتی که خان جنگی در پیش داشت به تمام روسای طوایف وابسته به خود از طریق پیک یا قاصد نامه فرستاده و آنها را با تعدادی سوار احضار می‌نمود^{۲۰} و یا هنگامی که خانی به ماموریت می‌رفت و یا موقع عزیمت به مقر حکومت خود، عده زیادی از بستگان وی از طوایف مختلف او را همراهی می‌کردند. محافظان شخصی خان از میان شجاع‌ترین و برترین سوارکاران و تیراندازان بستگان او انتخاب می‌گردیدند. مرسوم نبود که سواران و تفنگچیان ایلخانی حفاظت شخصی سایر خوانین بختیاری را عهده‌دار شوند، زیرا که در صورت اختلاف و درگیری میان ایلخانی و خان مزبور، سواران محافظ خان نه تنها اوامر او را اطاعت نکرده بلکه به دستور ایلخانی محافظت از خان را ترک می‌گفتند.^{۲۱} و یا احتمال داشت حتی خان را دستگیر کرده و یا سوء قصدی به وی بنماید. وجود دختری از خانواده

بستگان در حرم خان به عنوان همسر، باعث می‌گردید تا دو طرف، هم خان و هم وابستگان، حرمت خویشاوندی را حفظ نموده و حمایت و وفاداری یکدیگر را ترک نمایند.^{۲۲} خان نیز در عوض خدمات و زحمات بستگان، از آنان پشتیبانی و کمک به عمل آورده و امتیازات و پاداش‌های مادی و معنوی زیادی برایشان در نظر می‌گرفت.^{۲۳} وابستگان شخصی خان مورد حمایت و حفاظت او در مقابل دیگر خوانین رقیب یا دشمن قرار می‌گرفتند و هیچ خان دیگری نمی‌توانست به آزار و اذیت و یا تحقیر و توهین به آنها بپردازد. تجاوز به حقوق وابستگان هر خان و یا توهین به آنها، توهین به شخص خان در نظر گرفته شده و منجر به واکنش شدید خان مزبور می‌گردید و حتی تا آستانه شعله‌ور شدن یک جنگ تمام عیار پیش می‌رفت.^{۲۴}

تقسیم بستگان میان خوانین و رقابت خوانین بر سر آنها

هنگامی که پس از قتل حسینقلی خان ایلخانی، تقسیم حکومت بختیاری میان پسران وی و خانواده‌های دو برادرش، امامقلی خان حاجی ایلخانی و رضاقلی خان ایل‌بیگی منجر به تشکیل سه جناح ایلخانی، حاجی ایلخانی و ایل‌بیگی گردید، کلیه طوایف از چهارلنگ گرفته تا هفت‌لنگ نیز به سه قسمت تقسیم شده و هر کدام وابستگان شخصی به یکی از آن سه جناح را تشکیل می‌دادند. در رقابت میان این سه جناح، وابستگان هر کدام از آنها از خوانین خود حمایت نمودند و درگیری میان جناحهای حاکم بختیاری، بستگان آنها نیز به شدت درگیر شدند و حتی از سوی خوانین جناح مقابل مورد تهاجم و غارت قرار می‌گرفتند.^{۲۵} بعدها پس از اینکه دو جناح ایلخانی و حاجی- ایلخانی طی قرارداد ۱۳۱۲ق میان خود، با حذف جناح ایل‌بیگی قدرت و ثروت بختیاری را میان خود تقسیم نمودند، کلیه طوایف و تیره‌های بختیاری نیز میان دو جناح تقسیم گردید. بدین ترتیب که همه ایل بختیاری از صدر تا ذیل به دو قسمت مساوی تقسیم گردید و قسمت از طوایف و تیره‌ها سهم یکی از این دو جناح گردید و هر جناح برای اداره سهم شخص خود از طایفه‌ها و تیره‌ها کلانتر وابسته خود را برآن قسمت منصوب می‌نمودند.^{۲۶} با وجود این قرارداد و چنین تقسیم‌بندی از طوایف، باز هم درگیری دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی ادامه پیدا کرد و بستگان هر طرف نیز درگیر چنین کشمکش‌هایی شدند. به هنگام اوج درگیری میان دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی از یک سو و جناح ایل‌بیگی از سوی دیگر، سردار ظفر می‌نویسد:

«امیرقلی خان و نصیرخان را پسران ایلخانی و حاجی ایلخانی فرستادند چونان خانه آقا مهدیقلی پسر آقا محمدقلی اسیوند - پدرزن ضرغام السلطنه - را غارت کردند، در بابادهای عالی انور هم آقاسلیمان پدرزن ایل‌بیگی را غارت کردند.»^{۲۷}

در عوض این عمل ایل‌بیگی نیز به موقع خود میرزاحسین خان بابادی از بستگان اسفندیارخان را دستگیر کرده و حبس نمود. سردار ظفر در این باره می نویسد:

«تا آن سال کسی که بستگی به خوانین داشت حبس و زجر نمی‌کردند و چون رضاقلی خان رسمیتی نداشت این کار بر ما ناگوار و ناپسند بود...»^{۲۸}

اما حداقل یک بار اختلاف دو جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی بر سر بستگان‌شان نزدیک بود واقعاً جرقه جنگی تمام عیار را میان دو خانواده روشن نماید. اسفندیارخان سردار اسعد ایلخانی بختیاری از جناح ایلخانی، یکی از بستگان حاجی ایلخانی به نام خواجه امامقلی خان موگویی از شاخه چهارلنگ را که برادرزن امیرمفخم پسر حاجی ایلخانی بود اطمینان داد تا بدون ترس به چغاخور آمده تا هم مالیات ابواب جمعی خود را پردازد و هم از جزیی خلاف سابق او چشم‌پوشی شود. اما با آمدن وی به چغاخور، ایلخان او را گرفته و حبس نمود. این عمل به شدت به خوانین حاجی ایلخانی گران آمد زیرا که توهین به وابسته خود را توهین به خود تلقی کردند و دستور جمع‌آوری بستگان و طرفداران خود را برای مقابله با جناح ایلخانی صادر کردند. جناح ایلخانی نیز نیروهای وفادار خود را برای رویارویی آماده نمودند و هر دو طرف در منطقه هارونی به آرایش جنگی و چینش نیروهایی در مقابل یکدیگر مبادرت ورزیدند. در حالی که نزدیک بود کار به جنگ سختی کشیده شود، با خیراندیشی و درایت بزرگان و عقلای دو جناح بویژه علیقلی خان سرانجام خان موگویی آزاد و کار دو طرف به مصالحه انجامید.^{۲۹}

پیوندهای متقابل خوانین و بستگان

در طی رقابت و جنگ‌ها، وابستگان خوانین، خان‌های خود را بطور جدی حمایت می‌نمودند. در جریان مشروطیت بستگان حاجی ایلخانی در کنار خوانین شان از محمدعلی شاه و استبداد حمایت کردند و بستگان ایلخانی دوشادوش خوانین خود به حمایت از مشروطیت برخاستند. طی جنگهای مشروطیت عده زیادی از بستگان طرفین کشته گردیدند.^{۳۰} خوانین بختیاری از دو جناح

هنگام حکومت‌های خود در داخل و یا خارج از بختیاری و موقع لشکرکشی‌های داخلی و یا خارجی از خدمات و وفاداری بستگان خود بهره فراوان می‌بردند. آنها در هنگام لزوم به آنها نامه نوشته و احضارشان می‌کردند. بستگان نیز دسته‌دسته با اسب و سلاح می‌آمدند و با خوانین به جنگ می‌رفتند.^{۳۱} خوانین نیز همه نوع لطف و مرحمت در حق آنها داشته و یا حقوقی به آنان داده و یا مخارج سفرشان را پرداخت نمودند. حمایت و وفاداری بستگان به خوانین منوط و مشروط به حمایت متقابل خوانین از آنها بود. این حمایت هم مادی و هم معنوی بود. خوانین ثروتمند و سخاوتمند بیشتر از دیگران می‌توانستند رضایت وابستگان خود را جلب نمایند. آنان با بذل و بخشش‌های فراوان به بستگان خود، وفاداری و حمایت آنها را نسبت به خود جلب و تضمین می‌نمودند. گاهی با دادن املاک و اراضی یا چراگاه‌ها و یا اسب و یا مادیانی به بستگان و زمانی با اهدا خلعت و لباسی یا تفنگی و یا کیسه‌ای گندم و حتی وسایل تزئینی و تجملاتی چون قاب طلایی ساعت و جاسیگاری طلا به آنها، رضایت و وفاداری‌شان را حفظ می‌کردند.^{۳۲} گاه‌گاهی نیز معافیت و یا تخفیف مالیاتی برای بستگان خود قائل می‌شدند. به هنگام اذیت و آزار بستگان‌شان توسط خوانین رقیب، خوانین با طرفداری از آنها، به حمایت معنوی از بستگان خود مبادرت می‌ورزیدند.

در میان خوانین زراسوند حاکم بر بختیاری، آنطور که منابع به ما خبر می‌دهند اولاد ایلخانی بیشتر از حاجی ایلخانی هوای بستگان خود را داشتند. آنان خوانینی چون سردارظفر و یا اسفندیارخان داشتند که با بذل و بخشش فراوان به بستگان خود و یا حمایت معنوی از آنان، آنها را از خود راضی نگه داشتند. اما به شهادت منابع در جناح حاجی ایلخانی چنین وضعیتی حاکم نبود. اسکندرخان بابادی عکاشه که خود از وابستگان حاجی ایلخانی بود بطور مکرر از بی‌توجهی خوانین حاجی ایلخانی به وابستگان خود و خساست آنها و بویژه عدم حمایت از بستگان شخصی در مقابل اهانت و آزار خوانین جناح ایلخانی بویژه سردارظفر، شکوه می‌کند.^{۳۳} براساس همین میزان و نوع حمایت خوانین از بستگان شخصی، وابستگی شخصی و یا طایفه‌ای به یک خان امری دائمی و پایدار نبود. موارد زیادی در جامعه بختیاری وجود دارد که بستگان تغییر موضع داده و از خانی دیگر و یا از جناحی به جناح دیگر می‌پیوستند. به نوشته بی‌بی مریم خوانین موگوئی که وابستگان حاجی ایلخانی و پسرانش بودند حاضر شدند به شرط تزویج نمودن وی برای یکی از

آنها، از جناح حاجی ایلخانی بریده و به جناح ایلخانی وابسته شوند.^{۳۴} گاهی با ضعیف و بی‌اعتبار شدن یک خان، بستگان وی از گرد او پراکنده شده و به خان دیگری و چه بسا خانی رقیب و مقتدر می‌پیوستند. عده زیادی از وابستگان فرصت طلب که تنها به دنبال منافع شخصی بودند، منتظر بودند که ببینند جریان حوادث چگونه پیش می‌رود و شانس پیروزی و اقتدار آینده چه کسی بیشتر است و با پیش بینی آینده، خانی را که مدت‌ها از قبل وی استفاده کرده بودند، رها کرده و به رقیب یا دشمنانش می‌گرویدند. سردار ظفر چنین بستگانی را پایبرقی نامیده و می‌نویسد که بیرق هر خانی که در چغاخور برافراشته می‌گردید آنها به زیر بیرق او رفته و از او حمایت می‌کردند.^{۳۵} پس از فتح تهران و رسیدن خوانین بختیاری به وزارت و حکومت و اقامت آنها در تهران و شهرهای بزرگ که محل حکومت آنها بودند، خیلی از سران و روسای افراد طوایف وابسته به خوانین نیز ایل را ترک گفته و به همراه خوانین خاص خودشان به پایتخت و شهرهای محل حکومت آنها عزیمت نمودند. افراد فرودست طوایف وابسته، حفاظت شخصی خوانین خود را در لباس وزیران کشور و حاکمان شهرها برعهده گرفتند و به عنوان سواره نظام، نیروی نظامی و اجرایی خوانین را در آنجا تشکیل دادند. روسا و رهبران آنها نیز چه به عنوان مشاور خوانین حاکم و چه به عنوان حاکمان شهرهای کوچک هم خدمت به خان خود را ادامه می‌دادند و هم از برکات و نعماتی که مشروطیت برای خوانین‌شان به ارمغان آورده بود، بهره‌مند شدند. در همین دوره اسکندر خان عکاشه از بستگان جناح حاجی ایلخانی حکومت شهرهای کوچکی چون ابرقو و دیگر شهرها را در اطراف اصفهان و یزد را بدست آورد زیرا که خوانین حاجی ایلخانی چون سردار جنگ و سردار اشجع حکومت ایالات و شهرهای بزرگ یزد و اصفهان را برعهده داشتند.^{۳۶}

سرانجام نظام خویشاوندی و نهاد بستگان

با رفتن خوانین به تهران و شهرهای بزرگ و اقامت دائمی‌شان در آنجا، روابط میان آنها و بستگان‌شان به همان منوال سابق باقی نماند. این درست است که عده زیادی از این بستگان در قالب سواران و تفنگچیان و یا در کسوت حاکمان شهرهای کوچک از دگرگونی بوجود آمده متنعم می‌شدند اما با گذشت زمان روشن گردید که مقام و موقعیت‌های جدید برای آنها زودگذر و ناپایدار است. پس از فتح تهران، اغلب مجاهدان حاضر در پایتخت با استفاده از سلاح‌های در

دست خود موجبات ناامنی و هرج و مرج را فراهم آوردند که بختیاری‌ها نیز از آن جمله بودند. هر خان بختیاری در تهران بیشتر از ۵۰ سوار و تفنگچی به عنوان گارد محافظان شخصی در اختیار داشت که به هنگام عزیمت به محل حکومت خود در ایالات و شهرها تعداد آنها حتی به پنج برابر افزایش می‌یافت و خان تنها با تکیه بر سواران شخصی خود و بطور مستقل به اداره امور می‌پرداخت.^{۳۷} عملکرد خوانین بختیاری و سوارانشان حتی بیشتر از سایر مجاهدین نامناسب و براساس تجاوز و تعدی مردم قرار داشت. با وقوع ماجرای پارک اتابک و خلع سلاح مجاهدین زمینه برای خلع سلاح سواران بختیاری نیز فراهم شد. مطابق تصمیم دولت هر خان بختیاری نمی‌توانست بیش از پنج سوار و تفنگچی به عنوان گارد محافظ در اختیار داشته باشد. اما خوانین بختیاری حاضر به تمکین دستور دولت نبودند. سرانجام در سال ۱۳۳۰ ق میان بختیاری‌ها و ژاندارمری دولتی جنگ درگرفت و بختیاری‌ها شکست خورده و به اجبار سواران خود را که اغلب آنها از وابستگانشان بودند، برای ترک تهران و بازگشت به ایل مرخص نمودند. با این جریان شکاف بزرگی میان خوانین و بستگانشان بوجود آمد. خوانین احساس کردند که دیگر نیازی به بستگان مسلح خود ندارند و وجود آنها به همراه مخارج و جیره و مواجب بسیارشان همچون باری اضافی بر دوش خوانین سنگینی می‌کند.^{۳۸} وابستگان نیز پی بردند که تاریخ مصرف آنها برای خوانین پایان یافته که این باعث احساس یأس و سرخوردگی آنان شد. خوانین که به دنبال قطع علاقه خود با وابستگان و شانه خالی کردن از زیربار مسئولیت و مخارج آنها بودند، به دنبال بهانه‌ای می‌گشتند. لذا به هنگام اصرار و پافشاری رضاخان مبنی بر خلع سلاح بختیاری‌ها، خوانین خود مشتاقانه و بدون کمک هر گونه نیروی خارج از ایل به خلع سلاح بستگان خود پرداختند^{۳۹} و حتی اصرار رضاخان مبنی بر اعزام ارتش جهت کمک به خوانین در امر خلع سلاح را نپذیرفتند.^{۴۰}

نتیجه

در جامعه بختیاری به عنوان جامعه‌ای ایلی و عشایری نظام خان‌سالاری وجود داشته و خوانین در رأس این جامعه قرار داشته‌اند. در طول تاریخ خوانین بختیاری برای حفظ جایگاه و قدرت خود و حتی توسعه بیشتر این قدرت نیازمند حامیان و طرفدارانی بوده‌اند.

بستگان و خویشاوندان می‌توانستند در این زمینه بهترین و بالاترین نقش را ایفا نمایند. در واقع نظام خان‌سالاری بختیاری ایجاب می‌کرد که بستگان و خویشاوندان در جامعه بختیاری نقش حامیان و طرفداران خوانین را ایفا نمایند. خوانین از طریق پیوندهای نسبی و سببی با خویشاوندان همچون پیوندهای خونی و ازدواج توانستند رابطه مستحکم و متقابلی میان خود و بستگان بوجود آورند. بستگان احمد خسروی خوانین هم به صورت نسبی و هم سببی با خوانین پیوند مستحکم داشتند. آنها هم با خوانین اشتراک نسبی و خونی داشتند و هم از طریق ازدواج‌های متعدد و مکرر با خوانین رابطه مستحکمی برقرار نمودند. وابستگان دیگر نیز از طریق ازدواج و یا سوگندهای وفاداری خویشاوندی و وابستگی و اتحاد خود را با خوانین حفظ می‌نمودند. رابطه خوانین و وابستگان یک رابطه متقابل و دو جانبه بود.

بستگان نیروی رزمی خوانین بختیاری را تشکیل می‌دادند و خوانین از قدرت و اعتماد و وفاداری آنها هم در زمان جنگ و هم هنگام صلح استفاده می‌کردند. بستگان حتی در سخت‌ترین شرایط به خوانین خود وفادار می‌ماندند و برای کمک به آنها از هر گونه تلاش، زحمت و حتی ایثارگری و فداکاری دریغ نمی‌ورزیدند و هنگام لزوم خوانین را حمایت و پشتیبانی می‌نمودند. خوانین نیز در مقابل بستگان را از پاداش و هدایای خود بهره‌مند می‌ساختند. ارزش، اهمیت و سودآوری بستگان و خویشاوندان برای خوانین تا اندازه‌ای بود که گاه خوانین برای بدست آوردن و یا حفظ آنها به رقابت و حتی درگیری با یکدیگر می‌پرداختند. با این وجود دوران ارج و قرب وابستگان و خویشاوندان در جامعه بختیاری سرانجام به سر رسید. با فتح تهران و اقامت خوانین در تهران و شهرهای بزرگ، وابستگان به عنوان محافظان شخصی خوانین و یا سربازان آنها را همراهی نموده و عده زیادی از وابستگان جوان به پایتخت و شهرهای بزرگ رفتند. اما پس از صدور دستور دولت مبنی بر خلع سلاح عشایر، خوانین بختیاری که دیگر وجود بستگان مسلح خود را غیرضروری و بدون سوددهی و تنها هزینه‌بر تشخیص دادند، خود حتی بدون کمک دولت به خلع سلاح بستگان خود پرداختند. این امر باعث گردید تا بستگان نیز وفاداری شدید و غلیظی را که در گذشته به خوانین داشتند، از دست بدهند.

پی نوشت

- ۱- سردارظفر بختیاری، خسروخان، یادداشت‌ها و خاطرات، تهران، یساولی (فرهنگسرا)، ۱۳۶۱، ص ۶.
- ۲- اوژن بختیاری، ابوالفتح، تاریخ بختیاری، تهران، وحید، ۱۳۴۶، ص ۱۶.
- ۳- بی بی مریم بختیاری، خاطرات سردار مریم بختیاری، تهران، آزان، ۱۳۸۲، ص ۴۳.
- ۴- گارثویت، جن راف، بختیاری در آئینه تاریخ، ترجمه مهرباب امیری، تهران، آزان، ۱۳۷۵، ۹۴.
- ۵- گارثویت، جن راف، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مهرباب امیری، تهران، سهند، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱.
- ۶- بی بی مریم بختیاری، ص ۴۳.
- ۷- سردار ظفر، ص ۲۳.
- ۸- همان، ص ۴۹.
- ۹- گارثویت، بختیاری در آئینه تاریخ، ص ۹۴.
- ۱۰- همان، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ص ۲۹۸.
- ۱۱- اوژن بختیاری، ص ۱۴۶.
- ۱۲- لایارد، سرهنری، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه مهرباب امیری، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۷۱، ص ۵۰.
- ۱۳- بی بی مریم بختیاری، ص ۲۵.
- ۱۴- گارثویت، بختیاری در آئینه تاریخ، صص ۸۹-۸۸.
- ۱۵- بی بی مریم بختیاری، صص ۴۹-۴۳.
- ۱۶- گارثویت، بختیاری در آئینه تاریخ، ص ۹۰.
- ۱۷- همان ص.
- ۱۸- عکاشه، اسکندرخان، تاریخ ایل بختیاری، تهران، یساولی، ۱۳۶۵، ص ۹۷.
- ۱۹- سند شماره ۱۰۰۱/۱۲، اقرارنامه وابستگی به اولاد ایلخانی در شعبان ۱۳۳۸، اسناد خاندان بختیاری و اعتلاء الملک، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۲۰- سردار اسعد، علیقلی خان، سپهر، عبدالحسین، تاریخ بختیاری، به اهتمام، جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶، ص ۱۹۷.

- ۲۱- کوپر، مریان، سفر به سرزمین دلاوران، ترجمه امیرحسین ایلخان ظفر، تهران، امیرکبیر، بی تا، ص ۱۸.
- ۲۲- مکین روز، الیزابت، با من به سرزمین بختیاری بیاید، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، آنزان و سهند، ۱۳۷۳، ص ۶۹.
- ۲۳- گارثویت، بختیاری در آئینه تاریخ، ص ۹۴.
- ۲۴- عکاشه، صص ۴۹۵-۴۹۴.
- ۲۵- سردار ظفر بختیاری، ص ۲۶۵.
- ۲۶- کریمی، اصغر، سفر به دیار بختیاری، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۶۸، ص ۸۱.
- ۲۷- سردار ظفر بختیاری، ص ۲۶۵.
- ۲۸- همان، ص ۲۳۲.
- ۲۹- عکاشه، همان ص .
- ۳۰- سند شماره ۱۰۰۳/۵۷، تلگراف سردار اسعد به صمصام السلطنه، اسناد خاندان بختیاری و اعتلاء الملک، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- ۳۱- سردار اسعد، همان ص .
- ۳۲- عکاشه، صص ۵۵۴ و ۳۶۴.
- ۳۳- همان، صص ۵۴۷ و ۵۴۲.
- ۳۴- بی‌بی مریم بختیاری، صص ۹۲-۹۳.
- ۳۵- سردار ظفر بختیاری، ص ۲۶۴.
- ۳۶- عکاشه، ص ۶۸۵.
- ۳۷- سند شماره ۲۸۹/۱۶/۹۵-۲۴۰، نامه وزارت مالیه به خزانه داری کل در رجب ۱۳۳۳، اسناد وزارت مالیه، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

38- Cronin , Stephani , Reza shah and The Disintegration of Bakhtiyari Power In Iran 1921-1934, Iranian Studies journal, v.33 , N.3-4, summer/fall 2000 ,S pp.369.

۳۹- شماره ۱۰۰۳/۷۱، نامه رضاخان نخست‌وزیر به امیرحسین خان ایلخان ظفر در تاریخ ۷ مهر ۱۳۰۴، اسناد خاندان بختیاری و اعتلاء الملک، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

40- Cronin,p.370.